

وظیفه تاریخی دیوانسالاری افزایش بازدهی کار است . بدین سان ، دیوانسالاری دچار تضادهای عمیقی میشود . بمنظور افزایش بازدهی — کار به بالاتر از يك حد معین ، سطح زندگی توده‌ها باید بالا رود ، کارگرانی که دارای تغذیه بد و مسکن بد هستند و آموزش ندیده‌اند قادر بکار در تولید مدرن نیستند . برداشت دیوانسالاری از مشکل سطح زندگی — — — درست مانند برداشت روستائی از تغذیه اسبهای خود است : "چقدر بایستد به او بدعم تا کار بیشتری از او بگیرم ؟" ، اما کارگران علاوه بر دست ، دارای سر نیز میباشند . بالا بردن سطح زندگی و فرهنگ توده‌ها ، یعنی بالا بردن اعتماد آنان به خودشان ، افزایش اشتباهات آنان و بی صبری آنان در مورد فقدان حقوق دموکراتیک و امنیت شخصی ، و بی تحملی آنان در مورد دیوانسالاری که حافظ این بارهای سنگین است .

از سوی دیگر ، بالا بردن سطح زندگی توده‌ها یعنی حفظ بازدهی — — — نازل کار که در حال حاضر وجود دارد و این امر برای دیوانسالاری در موقعیت کنونی بین المللی بسیار مصیبت بار است و موجب هدایت توده — — — ها ، در آیند های دور و یا نزدیک به قیام ناشی از یاس میشود .

دیوانسالاری ، موجب افزایش طبقه کارگر بر اساس عالیتترین تمرکزی که در تاریخ وجود داشته است میشود و کوشش میکند تا فاصله بین کار دستمزدی متمرکز و سرمایه متمرکز را پر نماید و این واقعیت را با شعار "مالکیت — — — سوسیالیستی" مخفی سازد ، دیوانسالاری نیروئی را ایجاد میکند که — — — در آیند های دور و یا نزدیک با آن بشدت تصادم پیدا میکند .

این حقیقت که تنها ، چندسال پس از صنعتی کردن و "اشتراکی کردن" هنگامیکه طبقه کارگر هنوز جوان و نسبتاً بی تجربه بود ، استالین مجب — — — شد تا حاکم مطلق و مستبد باشد و چنان دسیسه های عظیمی ایجاد کند که هرگز در تاریخ سابقه نداشته است ، نشانگر گام های سریعی است که — — — مبارزه طبقاتی در شوروی را رشد میدهد .

کاهش تاثیر تبلیغات استالینیستی

کاهش تاثیر تبلیغات شوروی و ناتوانی آن در هنگام روبرو شدن با حقایق سخت زندگی، نشان دهنده دو پدیده آشکار است که تشریح این مسئله بدون آن ممکن نیست . نخست میزان زیاد پیوستن داوطلبان به زندانیان جنگی شوروی به ارتش نازی و پدیده دیگر تعداد بسیار زیاد روسهایی که "باز نگشتند" میباشد .

در دوران جنگ ، نیم میلیون نفر و یا بیشتر از اتباع شوروی در ارتش نازی خدمت میکردند . در اوستروپن Osttruppen — که تحت فرماندهی آلمان بود .^۳ از میان پنجاه ژنرال شوروی که توسط آلمانها دستگیر شدند ، در حدود ده نفر بر علیه استالین با هیتلر همکاری کردند .^۴ هیچیک از زندانیان جنگی ملت های دیگر چنین آمادگی را در پیوستن به نازی ها از خود نشان ندادند .

پس از جنگ ، بسیاری از اتباع شوروی به کشور خود باز نگشتند و این "باز نگشته ها" بطور کلی ، آنانی نیستند که به ارتش نازی پیوستند ، زیرا کاملاً از حقایق آشکار است که افرادی که به ارتش نازی پیوستند اجباً را توسط ارتش شوروی و همچنین ارتشهای آمریکا ، بریتانیا و فرانسه بدست کشورهای خود بازگشت داده شدند . تعداد باز نگشته ها بسیار است و بدلیل آشکار نمی توان به تعداد دقیق آنان واقف شد . بر طبق یک بیانیه رسمی شوروی ، تعداد شهروندان شوروی که پس از جنگ به کشور خود باز نگشتند ۴۰۰۰۰۰ نفر بود ، (در برابر پنج میلیون و نیم که باز نگشتند)^۵ هیچ ملت دیگری چنین بی میلی نسبت به بازگشت به کشور خود نشان نداد و باز نگشتن را بر مخاطرات و مشقتهاى اردوگاههای DP ترجیح داد . این امر انعکاس واقعیت شوروی و نشانگر محدود بودن ظرفیت تبلیغات استالینیستی است .

اهداف اجتماعی مخالفان استالینیزم

نیروهای مخالف استالین در شوروی ، اگر چه غیر متشکل و فاقد مهارت هستند ، اما آگاهانه ، نیمه آگاهانه و یا حتی غیر آگاهانه در جهت هدفی که دست آورد کلی اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی نظام سرمایه داری دولتی دیوانسالاری است تلاش میکنند ، نظامی که هدف همه این نیروها سرنگونی آنست . در يك اقتصاد برنامه ریزی شده و در مالکیت دولت نمی توان هیچگونه اثری از عقب گرد بطرف هرج و مرج و اقتصاد مالکیت خصوصی پیدا کرد . زیرا هیچ فردی نیست که ادعای قانونی و یا تاریخی نسبت به مالکیت بخش اعظم ثروت داشته باشد . جایگزین کردن صنایع خصوصی بجای صنایع دولتی عظیم ، یکسیر قهقرائی تکنیکی - اقتصادی خواهد بود ، پس بدینسان برای توده های مردم ، سرنگونی حکومت مطلقه و مستبد استالینیست تنها هنگامی میتواند مفهوم واقعی داشته باشد که دموکراسی سیاسی، ثروت عمومی را به مالکیت واقعی جامعه تبدیل سازد ، یعنی برقراری دموکراسی سوسیالیستی . برنامه احتمالی مخالفان استالین ، چنین استنباطی از شرایط عینی - سرمایه داری دولتی دیوانسالاری داشتند که مورد تائید برنامه واقعی در جنبش متشکل ضد استالینیست که در دوران جنگ دوم جهانی آشکار گردید واقع شد - جنبش ولاسوف Vlassov و ارتش طغیان گراوکرایی -

• Ukrainian Resurgent Army (UPA)

ژنرال مالیشکین ، Malyshkin ، ژنرال سابق شوروی و یکی از معاونین

کل ژنرال ولاسوف گفت:

موضع ما این است که تمامی صنایع - عینی که در دوران بلشویزم ، به بهای خون و عرق تمامی مردم بنا گردید ، باید به مالکیت دولت یعنی مالکیت ملی درآید و اگر ترجیح داده شود و به نفع مردم باشد ، دولت

هیچگونه مخالفتی با شرکت ابتکار عمل ———
 خصوصی نخواهد داشت ۰۰۰ ابتکار عمل
 خصوصی نه تنها در روستاها و صنایع
 امکان پذیر است ۰۰۰ بلکه ما معتقدیم
 که ابتکار عمل خصوصی باید در دیگر اشکال
 زندگی اقتصادی نیز بکار گرفته شود ، برای
 نمونه در تجارت ، در صنایع دستی ، کارهای
 صنعتگری ۰۰۰ ما میتوانیم قاطعانه
 به همه آنان که در جنبش سفید سابق شرکت
 داشتند بگوئیم : آن کسانی متعلق به ما
 نیستند که معتقد به احیاء مجدد اشرافیت
 و مالکین بزرگ ، احیاء مجدد امتیازاتی
 که بر اساس اصل ، کاست یا ثروت
 قرار دارند و احیاء مجدد اشکال پوسیده
 حکومتی باشند . ۶

این پرسش که آیا رهبران و لاسف واقعاً چنین اعتقادی داشتند یا خیر ؟ ،
 سؤال نامربوطی است . این حقیقت محض که موضع آنان ، مالکیت دولتی
 صنایع بزرگ بود — در آلمان نازی نیز چنین بود — ثابت میکند که تنها
 چنین مواضعی میتواند مورد قبول زندانیان جنگی شوروی که آنها سعی در
 جذب آنان داشتند باشند .

ارتش طغیان گراوکراین نیز موضع مشابهی داشت . این گروه درگیر
 جنگ های چریکی بر علیه ارتش های آلمان و شوروی شد و توانست یک
 مقاومت زیر زمینی در اوکراین شوروی ایجاد نماید . در ۱۹۴۳ آنها در
 نشریات خود ، ولهینیا Volhynia بعنوان نخستین شعار
 خود نوشتند که : " تنها در یک دولت مستقل اوکراین میتوان به تحقق واقعی
 شعارهای مهم انقلاب اکتبر نائل گشت " ۷ ارتش طغیان گراوکراین نکات
 زیر را بعنوان برنامه خود برای یک نظام نوین اجتماعی در دولت اوکرایین
 ارائه داد :

(۱) دولتی شدن و تعاونی — اجتماعی

شدن مالکیت در صنایع ، امور مالی و تجارت .

(۲) مالکیت دولتی در زمین همراه با —

کشاورزی اشتراکی و یا فردی بر طبق خواست

مردم .

(۳) بازگشت به سرمایه داری در هر —

شرایطی يك سیر قهقرائی است .

نشریه دیگر ارتش طغیان گراو کراین مینویسد :

نابودی کامل مبارزه طبقاتی مستلزم تخریب

منابع خود طبقات است ، یعنی نهادهای

مالکیت خصوصی در وسائل تولید در کشورهای

سرمایه داری ، انحصار سیاسی حاکم —

استالینیست ، رژیم دیکتاتوری و حکومت —

مطلق در شرایط اتحاد شوروی .^۹

در جای دیگر می نویسد :

نظام شوروی . . . يك نظام سوسیالیستی —

نیست ، زیرا طبقات استعمار شده و استثمار گر

هنوز وجود دارند . کارگران شوروی ، نه

خواهان سرمایه داری هستند و نه خواهان

سوسیالیسم کاذب استالینیستی . آنان

مشتاق جامعه بی طبقه و دیکراسی مردمی ،

زندگی آزاد در حکومت های آزاد و مستقل

واقعی اند . امروز جامعه شوروی ، بیش از

هر جامعه دیگری ، آمادۀ انقلاب سوسیالیستی

است . در شوروی ، انقلاب اجتماعی —

با انقلاب های ملی ملیت های ستم دید —

تقویت میشود —^{۱۰}

نتیجه گیری

در کشورهای دموکراسی سرمایه داری و حتی در سطح وسیعی در روسیه تزاری و کشورهای مستعمره ، مبارزه طبقاتی پرولتاریا ، نخست شکل نسبتاً "صلح آمیز" ، متشکل و "برنامه ریزی شده" مبارزات اقتصادی را بخود میگیرد . در شوروی استالینیستی ، بخاطر ستم بی رحمانه پلیس ، چنیوسن مبارزاتی حذف شده اند . در اینجا نیز مانند ارتشهای کشورهای سرمایه داری که سربازان پی در پی زیر شلاق حکومت نظامی بسر میبرند ، روند ملکولسی تبلور مخالفت توده های بر علیه حاکمان بورژوازی و مستقیماً ابراز نمیگردد و انعکاس خارجی نمی یابد . تنها هنگامیکه شرایط تحمل ناپذیر میگردد و بسرازی توده ها آشکار میشود که پیروزی قاطع امکان پذیر است ، آنها قادر هستند تا به مبارزه بپیوندند . امروزه اعتصاب برای توده ها بسیار دشوارتر است تا برای سربازان در روسیه تزاری ، سربازان تزاری تنها پس از مشاهده قیام مردم شوریدند . سنگرهای کارگران اطمینان داشتن به قدرت مردم را به سربازان آموخت و به آنان الهام بخشید تا بر علیه افسران خود قیام کنند . امروز در شوروی همه گروههای مردم چنان تحت نظر هستند که هرگز ارتش تزاری چنین نبود . تنها هنگامیکه خشم و غیض در قلبهای توده ها چنان جای گیرد که آمادمانفجار شوند ، توده ها قیام میکنند (البته يك انقلاب پرولتری در غرب ، این روند را تا حد غیر قابل محاسبهای تسریع میسازد) . مبارزه طبقاتی در شوروی استالینیستی باید ناگزیر خود را در يك انفجار عظیم خود بخودی میلیونی آشکار سازد تا آنزمان ، ظاهراً بنظر میرسد که کوه آتش فشان خاموش شده است . تا آنزمان ، سلطه مطلق پلیس مخفی ، نفوذ يك حزب انقلابی را در توده ها و یا تشکیل هرگونه عمل سازمان یافته و منظم را امکان ناپذیر میسازد . انقلاب خود بخودی ، پایه آهنین دیوانسالاری استالینیستی را نابود میسازد . زمینه را برای فعالیت آزاد تمام احزاب ، گرایشات و گروههای طبقه کارگر باز خواهد کرد و این نخستین

فصل انقلاب پرولتری پیروزمندانه خواهد بود و آخرین فصل ، تنها توسط
توده‌ها که خود سازمان یافته ، آگاه از اهداف سوسیالیستی و روشهای کسب
دست آورد های خود هستند و به رهبری يك حزب مارکسیست انقلابی نوشته
خواهد شد .

ضمیمه: بررسی نظریه تروتسکی در باره ماهیت شوروی بعنوان يك دولت — است
منحط کارگری

آیا دولتی که تحت کنترل کارگران نیست، میتواند دولت کارگری باشد؟
شناخت شوروی بعنوان يك دولت کارگری و نظریه مارکسیستی دولت

بررسی شکل مالکیت جدا از روابط تولید — يك تجزیه متافیزیکی

فئودالیسم عرب — نمونه‌ای از جامعه طبقاتی مبتنی بر مالکیت دولتی

دیوانسالاری شوروی — ژاندارمی که در روند توزیع ظاهر میشود؟

انقلاب اجتماعی یا انقلاب سیاسی؟

آخرین کتاب تروتسکی

نیروهایی درونی قادر به احیای سرمایه‌داری فردی در شوروی نیستند

با در نظر گرفتن خصلت طبقاتی آن، چه نتیجه‌ای میگیریم؟

"دموکراسی نوین" و شناخت شوروی بعنوان يك دولت کارگری

آیا پیروزیهای جنگی شوروی اثبات کارگری بودن دولت آن است؟

چنانگیزه‌ای موجب شد که تروتسکی این نظریه را که شوروی يك دولت —

منحط کارگری است انکار نکند؟

تحلیل تروتسکی از رژیم استالینیستی، نقطه شروعی است در بلشویسم —

که مارکسیسم و استالینیسم، انقلاب سوسیالیستی اکتبر و ضد انقلاب دیوا —

نسالاری را در مقابل یکدیگر قرار میدهد، بعنوان شاگرد تروتسکی و کسی

که مانند او معتقد است بمنظور تشخیص استالینیسم، حیاتی است تا آن — را

از نقطه نظر رابطه‌اش با مارکسیسم — لنینیسم بررسی کنیم، نویسندۀ توجه —

بسیار دقیقی را نسبت به ارزیابی انتقاد آمیز تحلیل تروتسکی از رژیم استالینیستی

بسیار ضروری میداند.

آیا دولتی که تحت کنترل کارگران نیست ، میتواند دولت کارگری باشد ؟

ما در نوشته های تروتسکی ، دو تعریف متفاوت و کاملاً متضاد در باره دولت کارگری می بینیم . بر طبق يك تعریف ، معیار دولت کارگری آن است که آیا پرولتاریا بطور مستقیم یا غیر مستقیم — مهم نیست تا چه حد — بر قدرت دولت مسلط است ؛ یعنی ، آیا پرولتاریا تنها با رفم وبدون نیاز به انقلاب ، قادر به سرکوبی دیوانسالاری می باشد ؟ در ۱۹۳۱ او چنین نوشت :

شناخت دولت شوروی کنونی بعنوان يك دولت کارگری ، نه تنها باین معناست که بورژوازی بجز از راقیام مسلحانه قادر به تسخیر قدرت نیست ، بلکه به این معنا نیز می باشد که پرولتریای شوروی هم امکان تسلیم دیوانسالاری را به قدرت خود و یا احیای دوباره حزب ، و نجات رژیم از دیکتاتوری از دست نداده است — یعنی بدون يك انقلاب دیگر و با روشها و از طریق رفم !

تروتسکی در نامه ای به بورودای Borodai ، یکی از اعضای گروه اپوزیسیون ، بنام سانترالیستهای دموکراتیک Democratic Centralists این نظر را بسیار روشنتر بیان میدارد . نامه بدون تاریخ است ، اما تمامی شواهد حاکی از آن است که در اواخر سال ۱۹۲۸ نوشته شده است . اومی نویسد :

تو می نویسی " دومین پرسش — این می باشد که آیا انحطاط دستگاه و قدرت شوروی يك واقعیت است ؟ " شکی نیست که انحطاط دستگاه شوروی بسیار پیشرفته تر از همین روند در دستگاه

حزب می باشد . اما ، این حزب
 است که تصمیم میگیرد . اکنون ، این امر
 به معنای آن است که کارگران تصمیم گیرند ، دستگاه
 حزب می باشد و بدینسان این پرسش را مطرح
 میسازد که : آیا هسته حزبی پرولتاریا
 با کمک طبقه کارگر ، قادر به پیروزی بر
 حکومت مطلقه دستگاه حزبی است که با
 دستگاه دولت ادغام شده است ؟ هر کس
 بگوید پرولتاریا قادر نیست ، نه تنها
 از ضرورت یک حزب جدید بر اساس جدیدی
 سخن میگوید ، بلکه از ضرورت یک انقلاب
 پرولتری دیگر و دوم نیز سخن میگوید .^۲

در همین نامه ، در جای دیگر تروتسکی مینویسد :

اگر حزب تنها یک لاشه بیجان است ، پس
 حزب جدیدی در نقطه جدیدی باید
 ایجاد گردد و طبقه کارگر باید آشکارا از آن
 اطلاع یابد . اگر ترمیدور Thermidor*
 کامل گشته و اگر دیکتاتوری پرولتاریا سرکوب
 شده است ، پرچم انقلاب پرولتری دوم باید
 برافراشته گردد و ما چنین خواهیم کرد ، اگر
 ثابت بشود که راه رفم که به آن معتقدیم
 نومیثانه است .^۳

تعریف دوم تروتسکی ، اساسا معیار متفاوتی دارد . مهم نیست که تا چه
 حد ماشین دولتی از توده ها جدا باشد و حتی اگر تنها راه سرکوبی
 دیوانسالاری ، انقلاب است ، تا آنجا که وسائل تولید دولتی است ، دولت

* ترمیدور نام یکی از ماههای سالنامه انقلابی فرانسه پس از سال ۱۷۸۹ است

که در این ماه در سال ۱۷۹۴ نیروهای بورژوازی انقلابیون را شکست دادند (مترجم) .

بعنوان يك دولت كارگری و كارگران بعنوان طبقه حاكمه باقی میمانند . بدینسان او در " انقلابی که به آن خیانت شد " می نویسد :

در اتحاد شوروی ، آنچه پایه های ساختمان اجتماعی را تشکیل میدهد عبارتست از ملی کردن زمین ، وسائل تولید صنعتی ، وسائل حمل و نقل و مبادله و همچنین انحصار تجارت خارجی . این روابط که از طریق انقلاب پرولتری برقرار شده ، ماهیت اتحاد شوروی را بعنوان يك دولت پرولتاریائی برای ما تعیین می کند .^{۴۰}

از این تعریف به سه نتیجه گیری می رسم :

الف - تعریف دوم تروتسکی از دولت کارگری نفی تعریف نخست است .
ب - اگر تعریف دوم درست است ، مانیفست کمونیست نا درست است که میگوید : " اراده پرولتاریا برتری سیاسی خود را بتدریج در راه غصب تمامی سرمایه از بورژوازی و بهمرکزیت دادن تمامی وسائل تولید در دست دولت بکار میبرد . . . " و همچنین : " نخستین گام در انقلاب توسط طبقه کارگر بمنظور ارتقای پرولتاریا به مقام طبقه حاکمه است " . بعلاوه ، در این صورت نه کمون پاریس و نه دیکتاتوری بلشویک ، هیچیک دولت کارگری نبودند ، زیرا کمون پاریس ، هیچگاه وسائل تولید را دولتی نکرد و دیکتاتوری بلشویک برای مدتی طولانی بماین کار نپرداخت .

ج - اگر دولت مخزن وسائل تولید است و کارگران بر آن سلطه ندارند ، پس مالك وسائل تولید نیز نیستند ، یعنی طبقه حاکم نیستند . تعریف نخست این حقیقت را میپذیرد و تعریف دوم از آن پرهیز میجوید ، اما آنرا انکار نمیسازد .

شناخت شوروی بعنوان يك دولت كارگری و نظریه مارکسیستی دولت

این فرض که شوروی ، يك دولت منحط كارگری است ، به نتایجی در تضاد مستقیم با مفهوم مارکسیستی از دولت میرسد .
تحلیل نقشی که تروتسکی آن را انقلاب سیاسی و ضد انقلاب اجتماعی نامید ، همین امر را به ثبوت میرساند .
تروتسکی در آنقلابی که به آن خیانت شد مینویسد :

بمنظور د رك بهتر خصلت کنونی اتحاد شوروی بگذارید دو فرضیه مختلف را در مورد آینده آن در نظر بگیریم . ابتدا بگذارید چنین فرض کنیم که دیوانسالاری شوروی توسط يك حزب انقلابی سرنگون شده است ، حزبی که علاوه بر کلیه صفات بلشویسم تجارب جهانی دوره اخیر را نیز به گنجینه‌هایش افزوده است . چنین حزبی کار خود را با احیای دموکراسی در اتحادیه‌های کارگری و شوراها آغاز خواهد کرد . همراه با توده‌ها و در راس آنان ، این حزب به تسویه بی‌امان دستگاه دولت خواهد پرداخت ، مقام‌ها و مناصب و نیز کلیه امتیازات را لغو و نابرابری در پرداخت اجرت کار را فقط به ضروریات حیاتی اقتصاد و دستگاه دولت محدود خواهد کرد . به جوانان آزادانه فرصت خواهد داد تا بطور مستقل بیاندیشند ، بیاموزند ، انتقاد کنند و رشد نمایند و در جهت منافع و اراده توده‌ها ی

کارگر و دهقان ، تغییراتی بنیادی در
زمینه توزیع درآمد ملی بوجود خواهد
آورد . اما این قدرت جدید ، تا آنجا که
مسئله مربوط به روابط اقتصادی باشد ،
اجباری نخواهد داشت که به اقدامات
انقلابی توسل جوید . قدرت جدید
همان تجربه اقتصاد با برنامه را حفظ کرده
و به گسترش بیشتر آن خواهد پرداخت .
پس از انجام انقلاب سیاسی — یعنی —
پس از آن که دیوانسالاری بکنار انداخته
شد — پرولتاریا باید دست به یسار
سلسله اصلاحات بسیار مهم بزنند ، اما
نیازی به يك انقلاب اجتماعی دیگر نخواهد
داشت .

مطابق فرضیه دوم ، اگر قرار باشد
کاست حاکم شوروی توسط يك حزب بورژوائی
سرنگون شود ، در آن صورت این حزب تعداد
نه چندان کمی چاکر حاضر و آماده در میان
دیوانسالاران فعلی ، روساء تکنیسین ها ،
مدیران ، دبیران حزبی و بطور کلی
محافل صاحب امتیاز فوقانی ، در کنار
خود خواهد یافت . البته در آن صورت
نیز تسویه دستگاه دولت امری ضروری خواهد
بود . اما يك تجدید استقرار بورژوائی
احتمالا مجبور به پاکسازی افراد کمتری
خواهد بود تا يك حزب انقلابی ، وظیفه
اصلی این قدرت جدید ، احیای مالکیت
خصوصی در وسائل تولید خواهد بود . . .

با وجود اینکه دیوانسالاری شـروری
 پیشروی زیادی در جهت تدارك يـكـشـك
 تجدد استقرار بورژوائی کرده است ، لکن
 رژیم جدید باز مجبور خواهد بود در مورد
 شکل های مالکیت و شیوه های صنعت ، نه
 به يك رفرم بلکه به يك انقلاب اجتماعی
 متوسل شود . ۵

بگذارید این مسئله را بررسی کنیم . در انقلاب های سیاسی بـورژوائی
 برای نمونه انقلاب فرانسه در ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ ، شکل دولت کمو بیـشـش
 تغییر کرد ، اما نوع دولت به همان صورت باقی ماند — یعنی " نهاد های
 ویژه افراد مسلح ، زندان و غیره " که جدا از مردم و در خدمت طبقه
 سرمایه دار باقی ماندند .
 پیروزی هیتلر در آلمان نیز ، مطمئناً موجب پاکسازی های وسیع دستگاه
 دولتی شد ، اما ماشین دولتی ، بطور کلی در هم کوبیده نشد و اساساً
 به همان شکل باقی ماند . در يك دولت کارگری ، رابطه بسیار نزدیکی
 بین شکل و محتوا وجود دارد ، تا هرگونه دولت دیگری . بدینسان ، حتی
 اگر فرض کنیم که در يك دولت کارگری ، انقلاب سیاسی میتواند رخ دهد ،
 يك مسئله بدیهی است : ماشین دولت کارگری باید همانگونه که پیش از انقلاب
 پرولتری سیاسی وجود داشت پس از آن نیز ادامه یابد . اگر شوروی يك دولت
 کارگری است ، حتی اگر ، حزب کارگران انقلابی هنگامیکه بقدرت میرسد
 به " پاکسازی " وسیع دستگاه دولتی نیز دست زند ، باید قادر به بکارگیری
 همان ماشین دولتی موجود باشد و خواهد بود . از سوی دیگر ، اگر
 بورژوائی بقدرت برسد ، قادر نخواهد بود ماشین دولتی موجود را بکـشـار
 گیرد بلکه مجبور به در هم کوبیدن آن خواهد بود تا ماشین دولتی دیگری
 را بر ویرانه های آن بنا سازد .

آیا چنین شرایطی در شوروی فراهم آمده است ؟ طرح این پرسش ،
 خود بدستی پاسخگوی نیمی از سؤال مطرح شده است . بدون شك
 بدیهی است که حزب انقلابی ، MVD یعنی پلیس مخفی دیوانسالاری

و ارتش دائمی را بکار نمیگیرد . حزب انقلابی باید دولت موجود را درهم کوبد و شوراها ، میلیشیای مردمی و غیره را جایگزین سازد . اما برعکس اگر بورژوازی بقدرت برسد ، مطمئناً از پلیس مخفی و ارتش منظم و غیره استفاده خواهد کرد . تروتسکی با گفتن اینکه حزب انقلابی " با برقراری دموکراسی در اتحادیه های کارگری و شوراها آغاز بکار خواهد کرد " تا حدی از بکار بردن نظریه مارکسیستی دولت در باره انقلاب سیاسی و ضد انقلاب اجتماعی در شوروی دوری میجوید . در حقیقت ، در شوروی اتحادیه های کارگری و شوراها وجود ندارند تا بتوان در آن دموکراسی برقرار ساخت . مساله بر سر اصلاح ماشین دولتی نیست ، بلکه درهم کوبیدن آن و ایجاد يك دولت جدید دیگری است . چه فرض کنیم که پرولتاریا هنگامیکه به قدرت میرسد ، باید ماشین دولتی موجود را درهم بکوبد زیرا بورژوازی قادر به استفاده از آنست و چه فرض کنیم که نه پرولتاریا قادر به استفاده از آن ماشین دولتی است و نه بورژوازی (زیرا " پاکسازی ماشین دولتی " ضرورتاً موجب چنان تغییرات ژرفی میگردد که آنرا ماهیتاً دگرگون میسازد) در هر دو فرض ما ناچار به پذیرفتن این نتیجه گیری هستیم که شوروی يك دولت کارگری نیست . این فرض که پرولتاریا و بورژوازی قادر به استفاده از ماشین دولتی هستند که بعنوان وسیله برتری آنان است ، یعنی انکار مفهوم انقلابی از دولت که توسط مارکس ، انگلس ، لنین و حتی خود تروتسکی بیان گردیده است .

بررسی شکل مالکیت جدا از روابط تولید — يك تجرید متافیزیکی

هر مارکسیستی ، میپذیرد که مفهوم مالکیت خصوصی در خود ، جدا از روابط تولیدی ، يك تجرید مافوق تاریخی است . تاریخ بشریت از مالکیت خصوصی نظام برده داری ، فئودالی و سرمایه داری آگاه است و میدانند که تمامی آنان اساساً با یکدیگر متفاوت هستند . مارکس کوشش پرودن

را برای تعریف مالکیت خصوصی جدا از روابط ———
تولیدی به‌تسخیر میگیرد . آنچه وسائل تولید را به سرمایه بدل میسازد ،
همان مجموع روابط تولیدی است . مارکس میگوید :

در هر دوره تاریخی ، مالکیت ———
بطور متفاوت و تحت يك سلسله روابط ———
اجتماعی كاملاً متفاوت رشد کرده است .
بدینسان ، تعریف مالکیت بورژوازی ———
چیزی بجز عرضه تمامی روابط اجتماعی ———
تولید بورژوازی نیست . سعی در تعریف
مالکیت جدا از روابط آن ، بعنوان يك
نقوله جدا — یعنی يك عقیده تجریدی ،
ابدی — چیزی بجز يك توهم متافیزیکی —
یا حقوق فقه الهی نیست . ۶

تمامی معقولاتی که بیانگر روابط بین مردم در روند سرمایه داری تولید —
است — ارزش ، قیمت ، دستمزد و غیره — جز " لاینفك مالکیت خصوصی
بورژوازی را تشکیل میدهند . قوانین حرکت نظام سرمایه داری است که —
خصلت اجتماعی تاریخی مالکیت خصوصی سرمایه داری را مشخص میسازد و آنرا
از اشکال دیگر مالکیت خصوصی متمایز میکند . پرودن که شکل مالکیت را از روابط
تولید جدا ساخت ، " تمامی این روابط اقتصادی (روابط تولیدی سرمایه
داری) را با مفهوم حقوقی کلی " مالکیت " قاطی کرد ."

از این رو ، " پرودن نمیتوانست به آنسوی پاسخی که برسرت Brissot
پیش از این یعنی قبل از ۱۷۸۹ ، در اثر مشابهی ارائه کرده بود که —
" مالکیت دزدی است " دست یابد . ۷

مارکس کاملاً روشن ساخت که يك نوع مالکیت خصوصی میتواند خصلت های
تاریخی متفاوتی با نوع دیگر آن داشته باشد ، میتواند سنگر طبقه ای متفاوت
با طبقه دیگر باشد . اما آشکار نیست که آیا همین امر میتواند در —
مالکیت دولتی نیز صادق باشد ، زیرا تاریخ شناخته شده بشریت ، اساساً
تاریخ مبارزات طبقاتی بر پایه مالکیت خصوصی بوده است . نمونه های تفاسیر

طبقاتی بر اساسی بجز مالکیت خصوصی، بسیار نبوده است و بطور کلی — شناخته شده نیست، اما وجود داشته است.

بعنوان نخستین نمونه، بگذارید به فصلی از تاریخ اروپا بنگریم — کلیسای کاتولیک در قرون وسطی.

کلیسا، مالک زمینهای بسیار وسیعی بود که صدها هزار کشاورز بر روی آن زمینها کار میکردند. روابط بین کلیسا و کشاورزان، همان روابط فئودالی بین مالک فئودال و کشاورزان او بود. کلیسا در حقیقت، فئودال بود. اما هیچیک از اسقفها، کاردینالها و غیره دارای حقوق فردی بر مالکیت فئودالی نبودند. روابط تولیدی، تعیین کننده خصلت طبقاتی مالکیت کلیسا است که فئودالی بود و در حقیقت خصوصی نبود.

ممکن است گفته شود که کلیسای کاتولیک، پیوسته به نظام کل فئودالی بود — همچنین خصلت فئودالی آن — اما این مسئله از موضوع بحث ما خارج است، زیرا قصد تشریح اینرا نداریم که چرا کلیسای کاتولیک رشد یافت و زمینهای بسیار وسیعی را در اختیار خود گرفت و به روابط فئودالی وارد گشت تا کشاورزان بر روی زمینهای کلیسا کار کنند. بلکه میخواهیم نشان دهیم که همان رابطه تولید واحد میتواند در اشکال متفاوت مالکیت آشکار شود، یعنی یکی خصوصی و دیگری نهادی است.

در تاریخ شرق نیز میتوان نمونههای بسیاری از نظام اقتصادی با تفاوت طبقاتی بسیار عمیق، نه بر اساس مالکیت خصوصی بلکه با مالکیت دولتی پیدا کرد. این نظام در فراغه مصر، مصر مسلمان، عراق، ایران و هندوستان وجود داشته است. بنظر میرسد که اساسا دلیل اینکه دولت مالک زمین بود ماست، این است که در این کشورها، کشاورزی تماما وابسته به سیستم آبیاری بود که بنوبه خود متکی به اقدامات دولت بوده است.

نمونه زیر به اندازه کافی مبین ضرورت این خروج موقتی از بحث میشود.

فئودالیسم عرب - نمونه‌ای از جامعه طبقاتی مبتنی بر مالکیت دولتی

بگذارید خلاصت ویژه فئودالیسم عرب را در زمان مملوک ها Mamelukes بررسی کنیم . در آنجا ، انقیاد دهقانان به دولت مقتدر فئودالی بسیار خشنونت آمیز تر از قرون وسطی در اروپا بود ، اما هیچیک از افراد عضو طبقه حاکمه ، هیچگونه حقوق مالکیت فردی نداشتند . سلطان ، تنها زمین دار بود و حق جمع‌آوری اجاره را در مناطق مختلف در بین اشراف متعدد تقسیم میکرد . در اروپا ، هر لرد فئودال ، مالك قلمرو معینی بود که از پدر به پسر به ارث میرسید ، اما در شرق عربی ، شاهزادگان فئودال هیچگونه قلمرو دائمی از خود نداشتند ، ولی عضو طبقه‌ای بودند که مشترکا بر زمین سلطه و حق تصاحب اجاره آن را داشتند . در سوریه و فلسطین ، محدودهای که این شاهزادگان فئودال از آنها اجاره جمع‌آوری میکردند ، هر ساله تغییر میکرد . در مصر ، آنان حق داشتند در مناطق معینی برای تمام مدت عمر خود ، اجاره جمع‌آوری کنند و وارثان آنان از قبیل حق انتصاب جانشین متوفی را داشتند . در اروپا ، لرد فئودال نسبتا در برابر پادشاه که خود چیزی بیش از اولین لرد فئودال نبود ، دارای قدرت مستقل بود . اما در شرق عربی ، جمع‌فئودالی ، عامل هرگونه بی‌آمد بود . اشراف عرب بعنوان فرد ، بسیار ناتوان بودند زیرا به منظور حفظ مقام خود وابسته به دولت بودند . ناتوانی شاهزادگان فئودال در برابر دولت ، از طریق تقسیم املاك مشخص میشود : سلطان املاك را بین امرا و نجبا تقسیم میکرد ، هر يك بر طبق مقام ، بخشی از زمینی را که از نظر کمیت و کیفیت با زمین دیگران متفاوت بود دریافت میکردند . بدینسان اشراف عرب به گروه‌های مختلف با درآمدهای متفاوت تقسیم میشدند و تفاوت فاحشی بین آنان وجود داشت (برای نمونه ، "امرای صد" سالیانه ۸۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰۰ دینار حبشی ، "امیرالطبل" ۲۳۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ ، "امرای ده" ۹۰۰۰ و کمتر از آن "امرای پنج" ۳۰۰۰ و غیره در آمد

داشتند) . شکل تصاحب کردن آنان بیشتر شبیه مقامات دولتی بود ———
 لرد های فتودال اروپائی . در نتیجه این وابستگی اشراف به دولت ،
 يك پدیده عجیب در شرق عربی رخ داد . گامگاه تمامی اقشار فتودال "پاکسازی"
 و نابود میگشتند و دیگران جانشین آنان می شدند . برده های راکس ———
 سلطان آزاد می ساخت یعنی مملوک ها که منشاء عربی نداشتند و زبان آنان
 نیز عربی نبود بلکه ترکی بود ، جانشین شاهزادگان عرب میشدند . این
 بردگان در قرون سیزدهم و چهاردهم اکثرا از سرزمین مغول برخاستند

و معروف به Golden Horde (گروه ترکان و مغولان

طلائی) بودند که مرکز آنان در ساحل ولگای سفلی بود . در قرون پانزدهم
 و شانزدهم ، آنها عمدتاً قفقازی بودند . با تشدید مقاومت تزار در مقابل
 به خدمت اجباری گرفتن در قفقاز توسط سلطان ، عناصر بالکان (آلبانی ها
 بوسنیان ها و غیره) نفوذ پیدا کردند .

مالکیت زمین توسط دولت ، نه تنها ارزش فتودالیزم بر اساس
 مالکیت خصوصی پیشگیری کرد ، بلکه از گروه های اجتماعی با گرایشات فردگر
 ایانه نیز ممانعت ورزید . شهر بشکل يك اردوگاه نظامی بود اکثر صنعتگران
 مستقل نبودند حتی هنگامیکه اصناف (حرف) توسعه یافتند ، هیچگونه
 اهمیتی در شهرها پیدا نکردند و يك نیروی مهم و مستقل نگشتند . دولت
 با انتصاب بسیاری از روسای اصناف به مقامات رسمی و تبدیل اصناف به
 نهاد های دولتی ، آنان را به انقیاد خود درآورد .

این حقیقت که وسیله اصلی تولید ، یعنی زمین ، متعلق به افراد نبوده
 بلکه در مالکیت دولت بود و شاهزادگان عرب و مملوک ها دارای پایگاه قانونی
 نبودند و بدینسان حق وراثت نداشتند ، به بهبود شرایط توده های کشاورز
 نیانجامید . منشاء توده های مملوک ها نیز سبب هیچگونه تغییری نشد . تمرکز
 طبقه حاکم شرق عربی در شهرها ، به آنان فرصت داد تا قدرت نظامی
 بر دهقانان داشته باشند و بعلاوه اشتهای آنان را نیز افزایش داد . در این
 امر نیز ، آنان با لرد های فتودال اروپائی قرون وسطی متفاوت بودند . تولیدی
 را که دهقانان فقیر و بی زمین اروپا به عنوان اجاره به لرد های فتودال میدادند
 معمولاً برای فروش فرستاده نمیشد . بدینسان دهقانان فقیر و بی زمین

نمی‌بایست بیش از نیازهای مصرف روزانه لرد فنودال و خانواده‌اش بـ...
 او بدهند . دیوارهای شکم او (لرد فنودال) حدود استعمار او از دهقانان
 بود . (مارکس) . اما اشتباهی فنودال‌های عرب متفاوت بود ، نظریات
 آنان را به اختصار بهتر میتوان از گفته خلیفه سلیمان به‌فرستاده خود درباره
 دهقانان درك كرد : " آنقدر بدوش تا پخشكد و بگذار تا آخرین قطره
 خون بچكد . "

وجه تولید ، شکل استعمار ، رابطه زحمتکشان با وسائل تولید در شرق
 عربی مشابه با قرون وسطی اروپا بود . منبع درآمد طبقه حاکم نیز مشابه
 آن بود . تنها تفاوت ، در امر تصاحب و بیان قانونی حق استعمار کردن
 بود . ۸

دیوانسالاری شوروی — ژاندارمی که در روند توزیع ظاهر میشود ؟

تروتسکی مینویسد که تهدید توده‌ها توسط دولت استالینیستی ، دست —
 آورد این حقیقت است که :

ساختار انتقالی کنونی هنوز ممل — — — از
 تضادهای اجتماعی است که در زمینه مصرف —
 جاییکه این تضادها برای همه نزدیک تر و
 ملموس تر است — فوق العاده حاد هستند
 و پیوسته این خطر می‌رود که به‌عرصه تولید —
 نیز رخته کنند . ۹

بدینسان

مبنای حاکمیت دیوانسالاری قری است که از
 لحاظ مواد مصرفی در جامعه وجود دارد
 و مبارزه فرد علیه جمع که این فقر ناشی —
 میشود . وقتی که جنس بکفایت در مغازه ای
 هست ، خریداران عر زمان که بخواهند —

به مغازه می‌روند . وقتی جنس کم باشد ،
 خریداران مجبورند صف بکشند . صف کسبه
 خیلی طولانی شد ، لازم می‌شود پلیسی
 را برای حفظ نظم مأمور کرد . این است
 نقطه آغاز قدرت دیوانسالاری شـو—رو—ی .
 دیوانسالاری " میداند " چه کسی چیزی
 بدستش می‌رسد و چه کسی باید منتظر—بر—
 ماند . . . ۱۰

آیا درست است که دیوانسالاری بعنوان " ژاندارم " تنها در روند—
 توزیع ظاهر میگردد و یا در روند کلی باز تولید ، که روند توزیع بخش—
 وابسته به آن است ، نیز ظاهر میشود ؟ این مسئله دارای اهمیت سیاسی
 و نظری بسیاری است .
 پیش از آنکه سعی در پاسخ دادن به این پرسش کنیم ، بگذاریم—
 نظریات مارکس و انگلس را درباره رابطه بین روابط تولید و توزیع بررسی—
 کنیم .
 مارکس می‌نویسد :

توزیع طبیعتاً ، بنظریکفرد ، قانونی
 است که جامع برقرار کرده است تا جـای
 او را در حوزه تولید که او در چارچوب آن
 تولید میکند مشخص سازد . و در نتیجه—
 توزیع قبل از تولید است . در آغاز ، فرد
 دارای سرمایه و مالک زمین نیست . اواز همان
 بدو تولید ، توسط روند اجتماعی توزیع—
 به کار دستمزدی گمارده شده است . اما
 همین شرایط گمارده شدن به کار دستمزدی
 دست آورد وجود سرمایه و مالکیت زمین—
 بعنوان عامل مستقل تولید است .
 از نقطه نظر جامعه ، بطور کلی—

بنظر میرسد که توزیع بهر از طریق واقعیات
پیشا اقتصادی ، از لحاظ دیگری نیست —
قبل از تولید قرار دارد و آنرا تعیین میکند .
مردم فاتح ، زمین را بین فاتحین تقسیم
میکنند و بدینسان تقسیم و شکل معینی از
مالکیت زمین را برقرار میسازند و خلعت
تولید را مشخص میکنند . یا مردم مغلوب را
به بردگی میگیرند و از این رو ، کار بردگی
را پایه تولید قرار میدهند . یا ملتی از طریق
انقلاب ، املاک بزرگ را به بخش های کوچکی
از زمین تقسیم میکند و این توزیع جدید به
تولید خلعت نوینی می دهد . یا قانون ،
مالکیت زمین را در خانواده های بزرگ جاودانه
میسازد و یا کار را بعنوان يك امتیاز ارشی
توزیع میکند و بدینسان آنرا در بین کاست ها
ثابت میسازد .

در تمامی این شرایط که همه آنها
تاریخی هستند ، این توزیع نیست که ظاهراً
توسط تولید سازمان دهی و تعیین شود ،
بلکه برعکس تولید بوسیله توزیع سازماندهی
و تعیین میگردد .

در مفهوم بسیار سطحی از توزیع ، تولید
بعنوان توزیع محصولات ظاهر میگردد و تا
آن حد ، جدا و مستقل از تولید بنظر میآید .
اما ، پیش از آنکه تولید بمعنای توزیع
محصول باشد ، نخست ، توزیع وسائل
تولید است و دوم ، آنچه که عملاً به عبارت
دیگر ، همان واقعیت است ، یعنی تقسیم

افراد جامعه در بین انواع متعدد تولیدات
(تحت تسلط در آوردن افراد به شرایط
شخص تولید) ، توزیع محصولات ، آشکا را
دست آورد این توزیع است که با روند تولید
محدود میگردد و سازمان دهی تولید را
تعیین میسازد . ۱۱

این چکیده ای بود از گفتار مارکس ، که جوهر آن بارها و بارها
در نوشته های او تکرار گشته است و بعنوان نقطه شروعی در تحلیل موقعیت
دیوانسالاری استالینیستی در اقتصاد کافی است .
اکنون ، پرسشهایی را در رابطه با دیوانسالاری شوروی مطرح می
سازیم "

آیا دیوانسالاری تنها به مدیریت توزیع وسائل مصرفی در بین مردم
میپردازد و یا به تقسیم مردم در روند تولید نیز مدیریت اعمال میکند ؟
آیا دیوانسالاری ، تنها بر کنترل تولید انحصار دارد و یا بروسا —
تولید نیز کنترل دارد ؟ آیا تنها به جیره بندی کردن وسائل مصرفی میپردازد
و یا مجموع زمان کار جامعه را نیز بین انباشت و مصرف ، بین تولید و سائل
تولید و تولید وسائل مصرف تقسیم میکند ؟ آیا دیوانسالاری کمبود وسائل
مصرف را و بدینسان روابط معین توزیع را نیز اشاعه نمیدهد ؟ آیا روابط
تولیدی که در شوروی رواج دارد ، روابط توزیعی را که در برگیرنده بخشین
از آنست تعیین نمیکند ؟

انقلاب اجتماعی یا انقلاب سیاسی؟

اگر کسی با تیوتسکی هم نظر باشد ، که انقلابی که توسط طبقه کارگر شوروی
بر علیه دیوانسالاری رخ دهد ، انقلاب اجتماعی نیست ، بید رنگ درگیر
تضادهایی با جامعه شناسی مارکسیسم خواهد شد .

مارکس ، جنگ داخلی در ایالات متحد ، را يك انقلاب اجتماعی خواند . رهائی بردگان و تبدیل آنان به مزد بگیران يك انقلاب اجتماعی بود . طبقاتی در جامعه ناپدید گردید و طبقه دیگر جایگزین آن شد . چرا نباید سرنگونی دیوانسالاری استالینیستی و رهائی میلیونها اسیر در اردوگاههای کار را انقلاب اجتماعی خواند و تنها به انقلاب سیاسی خواند . آن اکتفا کرد ؟ انقلاب دهقانی که مالک فئودالی را به دستهای دهقانان انتقال داد ، دهقانان فقیر و بی زمین را تبدیل به کشاورزان کرد ، يك انقلاب اجتماعی بود . چرا نباید پایان غارت دولتها از " تحویل های اجباری " ، تبدیل کولخوزها را به مالکیت واقعی اعضای کولخوزها که در مالکیت کنترل خود آنان باشد ، يك انقلاب اجتماعی نامید ؟ انقلاب سیاسی ، یعنی با تغییر در دولت ، تنها ، افراد ، گروهها یا قشر خاکم تغییر کنند ، اما همان طبقه دارای قدرت باشد . بدینسان دیوانسالاری و کارگران ، گارد NKVD (پلیس مخفی) و زندانیانش ، متعلق به همان طبقه است . چگونه چنین امری امکان پذیر است ، هنگامیکه شرایط آنان در روند تولید چنان خصوصیت آمیز است که برخورد آنان به وسائل تولید نه تنها یکسان نیست بلکه در حقیقت بشدت با یکدیگر تصادم میکنند ؟ اگر بپذیریم که کارگران و دیوانسالاران متعلق به يك طبقه هستند ، پس باید به این نتیجه گیری برسیم که در شوروی ، مبارزهای در درون يك طبقه درگیر است و نه مبارزهای در بین طبقات ، یعنی مبارزه طبقاتی وجود ندارد . آیا این ناشی از حمله تروتسکی به ادعای استالین نیست که میگوید هیچگونه مبارزه طبقاتی در شوروی وجود ندارد ؟

آخرین کتاب تروتسکی

از آنجا که طبقه کارگر در شوروی ، تنها طبقه ای بود که برای مدت زمانی قدرت را در دست گرفت و سرنگونی آن در شرایط اقتصادی و سیاسی

بسیار پیچیده شوروی ، شکل غیر قابل پیش بینی داشت ، تصادفی نیست که حتی تروتسکی نیز با استعداد بی نظیری که در علم تجزیه و تحلیل داشت ، گاه بگاه مجبور به تجدید ارزیابی اساس تجزیه و تحلیل خود از رژیم استالین شد . از زمانی که پذیرش نظریه دولت متحد کارگری ، شرطی برای عضویت در اپوزیسیون چپ بود ، تا زمانی که تروتسکی خواستار اخراج ضد دفاع طلبان از بین الملل نبود ، اما با موضع آنان مخالفت می ورزید ، تغییر شگرفی در موضع تروتسکی پیدا شد . این تصادفی نبود که در جدل با شاجتمن در اواخر سال ۱۹۳۹ و در ۱۹۴۰ ، او می توانست بگوید : علیرغم اینکه وی احتمالاً در برابر شاجتمن و برنهام در اقلیت قرار داشت ، با انشعاب مخالفین می ورزید و بمبارزه درباره موضع خود در يك حزب متحد ادامه می داد . ۱۲ در آخرین کتاب تروتسکی بنام استالین ، او گامی روشن در جهت ارزیابی جدیدی از دیوانسالاری بعنوان يك طبقه حاکم برداشت . تروتسکی در این کتاب ، در تشریح رشد قدرت ماهیت اجتماعی دیوانسالاری استالینیستی میگوید :

سرشت ترمیدور ، اجتماعی بود و هست
 بمنظور تبلور يك لایه ممتاز نوین بود و یسك
 لایه تحفستانی برای طبقه ای که از نظریات
 اقتصادی غالب است ایجاد کرد . درایه های
 حاکمیت دو مدعی وجود داشت : خرده بورژوازی و خرد دیوانسالاری . آنان
 دوش به دوش یکدیگر ، (در مبارزه
 برای خرد کردن) مقاومت پیشگامان پرولتاریا
 جنگیدند . هنگامیکه وظیفه آنان به انجام
 رسید ، مبارزه وحشیانه ای در بین آنان
 رخ داد . دیوانسالاری از انزوا و جدائی
 خرد از پرولتاریا به هراس افتاد . دیوانسا-
 لاری به تنهایی قادر به سرکوبی کولاک ها

و خرد ه بورژوازی که بر پایه سیاست نویسن
اقتصادی رشد کرده بودند و به رشد خرد
ادامه میداند ، نبود و در این امر به کمک
پرولتاریا نیازمند بود . از این رو کوششهای
همجانبه دیوانسالاری برای ادامه مبارزه
بر علیه خرد ه بورژوازی بمنظور کسب تولیدات
افزونه و قدرت ، همانند مبارزه پرولتاریا بر
علیه کوششهایی که در جهت احیاء سرمایه داری
صورت می گیرد بود . ۱۳

تروتسکی میگوید ، دیوانسالاری در حالیکه تظاهر به مبارزه بر علیه
برقراری سرمایه داری میکند ، در حقیقت از پرولتاریا ، تنها برای سرکوبی
کولاک ها که " بمنظور تبلور یک لایه ممتاز نوین بود و یک لایه تحتانی
برای طبقه ای که از نظر اقتصادی غالب است ایجاد کرد " استفاده کرد .
او میگوید یکی از مدعیان نقش طبقه ای که از نظر اقتصادی غالب است
دیوانسالاری است . این فرمولبندی دارای اهمیت بسزائی است ، بویژه
اگر این گونه تحلیل از جنگ بین دیوانسالاری و کولاک ها را با تعریف
تروتسکی از مبارزه طبقاتی ارتباط دهیم . او میگوید :

مبارزه طبقاتی ، چیزی بجز مبارزه
برای تولید افزونه نیست . آنکه مالک تولید
افزونه است ، مالک شرایط آنست — مالک
ثروت ، مالک دولت ، کلیسا ، کلیسا ، دادگاهها
علوم و هنرها است . ۱۴

برطبق آخرین نتیجه گیری تروتسکی ، جنگ بین دیوانسالاری و کولاک ها
" مبارزه برای تولید افزونه " بود .

نیروهای درونی قادر به احیای سرمایه داری فردی در شوروی نیستند :

با در نظر گرفتن خصلت طبقاتی آن ، چه نتیجه‌ای میگیریم ؟

هنگامیکه تروتسکی ، درباره خطر ضد انقلاب اجتماعی در شوروی سخن گفت ، منظور او استقرار مجدد سرمایه داری بر پایه مالکیت خصوصی بود . بنا بر تئوریم استالینیستی ، بعنوان عامل تعادل بین دو نیرو در عرصه ملی و انمود شد — افریکسو ، طبقه کارگر از مالکیت دولتی و برنامه ریزی شده دفاع میکرد و از سزی دیگر ، عناصر بورژوا در جهت مالکیت انفرادی کوشش میکردند . تروتسکی مینویسد :

دیوانسالاری فقط تا آنجا به حفاظت از مالکیت دولتی ادامه می دهد که از پرولتاریا وحشت ندارد . حزب غیر قانونی بلشویک — لنینیست ها هم به این وحشت دامن می زنند — این حزب آگاه ترین تجلی تمایلات سوسیالیستی است ، تمایلاتی که با آن ارتجاع بورژوازی که اشباع کننده دیوانسالاری ترمیدوری است در تضاد کامل قرار دارد . دیوانسالاری بعنوان يك نیروی آگاه سیاسی به انقلاب خیانت کرد ما است . اما يك انقلاب پیروزمند خوشبختانه فقط بمعنی يك برنامه و يك پرچم نیست ، تنها بمعنی نهاد های سیاسی هم نیست ، بلکه در عین حال سیستمی از روابط اجتماعی هم هست . خیانت کردن به آن کافی نیست ، باید آن را سرنگون کرد . ۱۵

این تعریف ، بروشنی ، شکل حقوقی مطلق مالکیت را بیان میدارد و از این رو ، آشکارا تضادهای درونی تحلیل ها را افشاء میسازد . پرولتاریا

شوروی بحد کافی نیرومند نبود تا کنترل بر وسائل تولید را حفظ کند. و توسط دیوانسالاری رانده شد. اما آنقدر نیرومند است که میتواند از اشاعه این رابطه در قانون پیشگیری کند. پرولتاریا آنقدر قوی نبود تا خصوصیت آمیزترین نوع توزیع تولید را کنترل کند و در برابر دیوانسالاری که سبب کاهش بی رحمانه سطح زندگی آنان و افکار ابتدائی ترین حقوق آنان بود، ایستادگی کند و از محکومیت میلیونها فرد این طبقه به کار بردگی در سیبری جلوگیری کند. اما آنقدر قوی است که میتواند از شکل مالکیت دفاع کند. گویا رابطه دیگری بجز آنچه که بر پایه روابط تولید استوار است، در بین مردم و مالکیت وجود دارد.

بعلاوه، اگر وحشت پرولتاریا تنها عاملی است که از استقرار مجدد سرمایه داری خصوصی در شوروی پیشگیری میکند، اگر آنچنانکه تروتسکی میگوید دیوانسالاران احیاء کنندگان آگاه سرمایه داری هستند، پس گفته او که رژیم استالینیستی مانند هرمی استوار است، درست میبود و پیش بینی او از سرنوشت اقتصاد دولتی در دوران جنگ تحقق مییافت. تروتسکی موضع خود را چنین بیان میدارد:

در شرایط حاد جنگ، چرخش شدیدی را میتوان بسوی اصول فردگرایانه در صنعت کشاورزی و صنایع دستی، بسوی کشش سرمایه خارجی و "مشتراك"، با جهش وارد شدن به انحصار تجارت خارجی، تضعیف کنترل دولتی بر تراست ها، حاد کردن رقیب ایجاد رقابت بین تراست ها، تضاد آنان با کارگران و غیره را انتظار داشت. در دایره سیاسی، این روند ها ممکن است بمعنای تکمیل بناپار티سم با تغییراتی مشابه و بسوی تغییرات متعددی در روابط تولید باشد. بدیگر سخن، در شرایط يك جنگ طولانی که همراه با انفعال پرولتاریای جهانی است،

تضادهای درونی اجتماعی شوروی ، نه تنها
ممکن است به سوی ضد انقلاب بناپارتیست —
بورژوازی هدایت شود ، بلکه باید — — —
آن سوکشانده شود . ۱۶۰

پیش از تجربه جنگ دوم جهانی ، این فرض قابل درك ، اما نادرست
وجود داشت که سرمایه داری خصوصی میتواند بدون اشغال شوروی توسط
نیروهای امپریالیستی ، در آنجا برقرار گردد . اما پیروزی اقتصادی — — —
متمرکز و دولتی شوروی بر ماشین جنگی آلمان ، بحث درباره چنین امکانی
را متوقف ساخت .

این حقیقت که نیروهای خارجی قادر به برقراری مجدد سرمایه داری فردی
هستند ، یا حتی يك جنگ ویرانگر همراه با نابود کردن جمعیت کثیری
از مردم شوروی میتواند این کشور را در قالب سطح بسیار پائین تری ارزش
تاریخی قرار دهد تا سرمایه داری خصوصی ، قابل صرف نظر کردن نیست
هنگامیکه تروتسکی شوروی را بعنوان جامعه ای که در حال انتقال است
توصیف کرد ، او به درستی تاکید کرد که این کشور یا با قوانین استوار — — —
باید بسوی پیروزی سوسیالیسم هدایت گردد و یا بسوی برقراری مجدد — — —
سرمایه داری خصوصی رانده شود . اگر سرمایه داری خصوصی حاکم — — —
گردد ، یکی از سه امکان زیر برقرار خواهد شد :

- ۱ — نیروهای درونی در شوروی تنها در يك جهت حرکت میکنند —
بسوی کمونیسم . این نظریه استالینیست ها و برونو* Bruno R. بود .
- ۲ — جامعه شوروی نه سرمایه داری است و نه سوسیالیستی و اگر چه نیروهای
تولیدی پیوسته رشد میکنند ، اما به کمونیسم منجر نخواهد شد . اگر چه — — —
استعمار تودمها ، بدون هیچگونه گاهشی ادامه مییابد ، به سرمایه داری
نیز منجر نخواهد گشت . این نظریه " انقلاب مدیر سالاری* و کلکتیویسم — — —
بوروکراتیک (جمعی کردن دیوانسالارانه) (مترجم)) است که — — — در
سال ۱۹۴۳ توسط شاجمن طرح گردید .

۲- جامعه‌شوروی یا جامعه‌ای انتقالی است که دو راه ممکن در پیشش دارد — سرمایه‌داری دولتی یا سوسیالیسم — و یا تا کنون سرمایه‌داری دولتی شده‌است .

اگر امکان نیروهای درونی در جهت سرمایه‌داری خصوصی و همراه با آن استالینیسم ، کلکتیویسم بوروکراتیک (یعنی نظریات برونو ز . و شاجتمن) و برنهامیسم را رد کنیم ، تنها ، راه حل سوم باقی میماند .

در سرمایه‌داری دولتی و دولت‌کارگری ، دولت مخزن وسائل تولید است . تفاوت بین این دو نظام در شکل مالکیت نیست ، از این رو ، مالکیت دولتی وسائل تولید که اساس نظریه تروتسکی در مورد خصلت طبقاتی شوروی است ، بعنوان يك معیار نادرست ، رد میگردد .

"دموکراسی‌های نوین" و شناخت شوروی بعنوان يك دولت‌کارگری

ظهور "دموکراسی‌های نوین" ، آزمایشی بود جهت شناخت شوروی بعنوان يك دولت‌کارگری .

اگر مالکیت دولتی ، برنامه‌ریزی و انحصار تجارت خارجی ، کشوری را بعنوان يك دولت‌کارگری مشخص کند ، پس بدون شك شوروی نه تنها — "دموکراسی‌های نوین" است بلکه يك دولت‌کارگری نیز می‌باشد . یعنی در دولت‌کارگری ، انقلابات کارگری رخ داده‌است . این نظریات به رهبری استالینیست‌ها و بر اساس وحدت ملی ، ائتلاف دولت به بورژوازی و شوروینیسم که سبب اخراج میلیون‌ها زحمتکش آلمانی و خانواده‌شان گردید ، رایج شد . این سیاست‌ها ، تنها در خدمت تسریع انقلاب انقلاب پرولتری قرار گرفت .

پس آینده سوسیالیسم بین‌المللی چیست . توجیه تاریخی آن چیست ؟ احزاب استالینیستی دارای امتیازات فراوانی در برابر سوسیالیست‌های بین‌المللی هستند — نظام دولتی ، سازمان‌های توده‌ای ، پول و غیره —

و تنها امتیازی که فاقد آن هستند ، همان تفکر طبقاتی انتروناسیونالیستی است . پس اگر انجام انقلاب پرولتری بدون چنین تفکری امکان پذیر است ، چرا کارگران باید از استالینسم دوری جویند ؟

اگر يك انقلاب اجتماعی ، بدون رهبری پرولتری انقلابی در کشورهای اروپای شرقی رخ داد ، باید نتیجه‌گیری کنیم که در انقلاب‌های اجتماعی آینده نیز مانند گذشته ، توده مبارزمیکند اما نه رهبری . اگر بپذیریم که " دموکراسی های نوین " دولتهای کارگری هستند ، یعنی قبول این اصل که انقلاب پرولتری نیز مانند جنگهای بوزووازی بر پایه فریب مردم استوار است .

اگر " دموکراسی های نوین " دولتهای کارگری هستند ، استالین به انقلاب پرولتری تحقق بخشید و با سرعتی سرسام آور هم به آن تحقق بخشید . چهل و هفت سال از زمان کمون پاریس تا برقراری نخستین دولت کارگری در کشوری با ۱۴۰ میلیون جمعیت سپری گشت . اما طی کمتر از چهل سال تعدادی از کشورها تبدیل به دولت کارگری شدند . در غرب ، کشورهای لهستان ، یوگوسلاوی ، مجارستان ، رومانی ، بلغارستان و چکسلواکی ۷۵ میلیون نفر جمعیت خود را به دولت کارگری افزودند (که شامل دولتهای بالتیک ، شرق لهستان ، بessarabia کسودارای بیست میلیون جمعیت هستند و به شوروی ملحق شدند نمیشود) . در شرق ، چین با ۶۰۰ میلیون جمعیت تبدیل به دولت کارگری گشت . اگر این کشورها ، دولتهای کارگری هستند ، پس چه نیازی به مارکسیسم و بین‌الملل چهارم است ؟

اگر " دموکراسی های نوین " دولتهای کارگری هستند ، پس آنچه مارکس و انگلس درباره انقلاب سوسیالیستی گفته اند که " تاریخ از خسود آگاهاست " رد میگردد و گفته انگلس نیز انکار میشود که :

تنها از این نقطه ((انقلاب سوسیالیستی))

است که بشر ، با آگاهی کامل ، تاریخ خود را

میسازد . تنها از این نقطه است که

انگیزه های اجتماعی بحرکت درآمده بوسیله

بشر — عمدتاً و پیوسته با معیارهای بیشتر —
تأثیراتی خواهد داشت که با اراده بشر —
تعیین می شود . این حرکت سر —
بشر از قلمرو نیاز به قلمرو آزادی است . ۱۷

نتیجه گیری روزالوکزامبورگ نیز ، در مقایسه با آنچه همه آموزگاران
مارکسیسم در باره جایگاه آگاهی پرولتاریا در يك انقلاب نوشته اند ، غی —
منطقی است :

در تمامی مبارزات طبقاتی گذشته که در جهت
منافع اقلیت ها رخ داد و در آن به گفت —
مارکس "کل توسعه در مخالفت با توده های
عظیم مردم صورت گرفت" یکی از شرایط اساسی
عمل ، جهالت همان توده ها در رابطه —
با اهداف مبارزه ، محتوی مادی آن و حدود
آن بود . این تفاوت ، در حقیقت ، پایه
تاریخی ویژه "نقش رهبری" پرولتاری
"روشن فکر" بود که با نقش توده ها بعنوان
دنیاال کنندگان مطیع ، مطابقت کرد .
اما همانطور که مارکس در سال ۱۸۴۵ نوشت :
"همچنانکه عمل تاریخی ، عمیقتر میشود ،
تعداد توده های درگیر در آن نیز باید
افزایش یابد ! " مبارزات طبقاتی پرولتاریا
تا به امروز "عمیقترین" عمل تاریخی بود ،
است ، تمامی اقشار پائین مردم را در بر —
میگیرد و از آن لحظه ای که جامعه به —
طبقات تقسیم میشود ، نخستین جنبشی است
که با منافع واقعی توده ها مطابقت میکند .
زیرا روش فکری توده ها در رابطه —
با وظایف و روشهای آنان ، شرط تاریخی

در ضروری عمل سوسیالیستی است ، همانطور
که در دوران پیشین نادانی توده ها شرط
عمل طبقات غالب بود . ۱۸

آیا پیروزیهای جنگی شوروی ، اثبات کارگری بودن دولت شوروی است ؟

از آنجا که تروتسکی پس از این تحلیل که شوروی يك دولت منحل کارگری است ، پیش بینی کرد که دیوانسالاری در برابر يك جنگ مقاومت نمیکند . امروز بسیاری از تروتسکیست ها از این پیروزیها نتیجه گیری میکنند که شوروی يك دولت کارگری است .

این بحث های پس از وقایع البته که غیر قابل انکار است این بحث را می توان به دو بخش تقسیم کرد ۱ - اشتیاق توده ها در جنگ ثابت میکند که آنان چیزی بیش از زنجیرهایشان دارند ۲ - از دست بدهند ، زیرا طبقه حاکم هستند ۲۰ قدرت صنایع جنگی شوروی برتری تاریخی شوروی بر سرمایه داری را ثابت میکند .

آخرین قسمت نخستین بخش بحث ، که در نشریات بین الملل چهارم در سالهای ۴۳ - ۱۹۴۱ بسیار مرسوم بود ، در جریان حوادث بعد از انداخته شد . ارتش آلمان نیز در سالهایی که تمامی آرزوهای پیروزی آن ناپدید شده بود ، با تمام قوا تا دروازه های برلین جنگید ، پس آیا سربازان آلمان نیز چیزی بیش از زنجیرهایشان دارند تا از دست بدهند ؟ آیا طبقه کارگر آلمان نیز طبقه حاکم است ؟

در مورد بخش دوم بحث ، شکی نیست که تشکیلات اقتصادی بزرگ ، امتیازات بسیاری بر تشکیلات اقتصادی کوچک دارد . این امر بدستوری واحد زیادی برتری تولیدات آمریکا بر بریتانیا را آشکار میسازد ، اگرچه هر دو کشور بر پایه يك نظام اجتماعی استوار هستند . صنایع شوروی ، جدیدتر و از نظر تکنیکی مدرن تر است و در سطح وسیعتری از آمریکا نیز ساخته میشود . بعلاوه ، اصطکاک و فقدان هم آهنگی که در کشورهای سرمایه داری

فردی متداول است ، در شوروی که وسائل تولید در مالکیت دولت است ، وجود ندارد . شوروی ، در جنگ نیز دارای امتیاز دیگری است — که کشورهای دیگر ادعای آنرا نمیتوانند داشته باشند و آن این حقیقت است که کارگران شوروی از کلیه حقوق دموکراتیک خرد محروم هستند . در شوروی نیز مانند آلمان نازی ، تولید اسلحه بجای کره ، انتقال میلیونها کارگر از غرب به آنسوی اورال ، مسکن دادن آنان در پناهگاههای زیرزمینی ، بدون روبرو شدن با مخالفت سازمان یافته امکان پذیر است .

قدرت دولت بر اقتصاد و بر کارگران دلایل عمده تولید صنایع نظامی شوروی هستند . همین دلایل ، عواملی هستند که برتری نظامی آلمان نازی را بر فرانسه دموکراتیک بورژوازی آشکار میسازد که همانطور که میدانیم ، در برابر ارتشهای پیشرفته آلمان نازی مانند يك خانه پوشالی سرنگون شد و همچنین بریتانیا ، این "کارگاه دنیا" ی پیشین ، تنها بدلیل دریای مانش با کمک آمریکا از غرب و با تهدید شوروی از شرق بر آلمان ، از تهاجم نجات یافت . پیروزیهای نظامی آلمان در آغاز جنگ ، برخی از مردم را با این اعتقاد فریب داد که آلمان يك کشور سرمایه داری نبود بلکه جامعه ای بود با نظامی نوین و برتر . برنهام ، معروفترین کسی بود که چنین اعتقادی داشت . این اعتقاد که پیروزیهای نظامی شوروی ثابت میکند که شوروی دارای يك نظام نوین اجتماعی است ، همانقدر بی پایه است که چنین اعتقادی را درباره آلمان نازی داشته باشیم .

چه انگیزه ای موجب شد که تروتسکی این نظریه را که شوروی يك دولت منحل

کارگری است انکار نکند ؟

میتوان آینده را در دام گذشته دید . طی سالهای بسیار ، سوسیالیستهایی که با استثمار مبارزه کردند ، با مالکین مالکیت خصوصی نیز جنگیدند — یعنی با بورژوازی . هنگامیکه لنین ، تروتسکی و دیگر رهبران بلشویک معتقد بودند که

اگر دولت کارگری ضروری منزوی شود ، محکوم به زوال است ، آنان این محکومیت به زوال را بشکلی آشکار در ذهن مجسم میساختند — یعنی برقراری محدود مالکیت خصوصی ، اگرچه مالکیت دولتی ثمره مبارزه مردم زحمتکش باشد .^{۱۰} از اینجا تنها يك تقدم به این نتیجه گیری باقی میماند که اگر مالکیت دولتی در ضروری وجود داشت ، بدلیل "هراس دیوانسالاری از طبقه کارگر" بود و برعکس اگر دیوانسالاری در جهت افزایش امتیازات خود میکوشید (که شامل حقی وراثت نیز میگردد) ، برای برقراری مالکیت خصوصی کوشش میکرد .^{۱۱} برای تروتسکی ، تجربیات گذشته مانع اصلی بود و او را از درک این حقیقت بازداشت که يك پیروزی برای ارتجاع ، همیشه به مفهوم بازگشت به نقطه شروع اصلی نیست ، بلکه ممکن است ماریج گونه رو به زوال رود که در آن عوامل پیشا انقلابی و انقلابی گذشته ها در هم ادغام باشند ، عوامل انقلابی در اختیار عوامل پیشا انقلابی قرار میگیرد و سپس محتوای طبقه سرمایه دار کهن ، بشکل نوین "سرسیالیست" پدیدار خواهد شد ، از این رو ، در خدمت استقرار بیشتر قانون رشد ترکیبی قرار میگیرد — همان قانونی که تروتسکی خود ، برای توسعه ، بسیار بکار برد .

در مجموع باید گفت ، در حالیکه تروتسکی بطرز غیر قابل مقایسه ای بیش از هر مارکسیست دیگر در راه شناخت رژیم استالینیستی کوشش کرد اما ، تحلیل او از يك محدودیت عمده در عذاب بود و آن وابستگی محافظه کارانه این تحلیل به شکل گرائی بود که ماهیتا با مارکسیسم که شکل را وابسته به محتوا میسازد ، در تضاد است .

منابع و ماخذ فصل اول

- ¹ For a very good description of the changes in the management of the Russian economy see G.Bienstock, S.M.Schwartz and A.Yugow, *Management in Russian Industry and Agriculture*, Oxford University Press 1944
- ² A.Baykov, *The Development of the Soviet Economic System*, London 1946, p. 115
- ³ *ibid.* p. 116
- ⁴ *All-Union Communist Party (Bolsheviks) in Resolutions and Decisions of the Congresses, Conferences and Plenums of the Central Committee* (hereafter referred to as *AUCP in Resol.*), (Russian) Moscow 1941, 6th ed. Vol. 11 p. 811
- ⁵ *ibid.* p. 812
- ⁶ *Socialism Victorious*, London 1934, p. 137
- ⁷ *Za Industrializatsiu* (Organ of the Commissariat of Heavy Industry), Moscow, 16 April 1934
- ⁸ L.Gintsburg and E.Pashukanis, *Course of Soviet Economic Law* (Russian), Moscow 1935, Vol. 1 p. 8
- ⁹ *Pravda*, 11 March 1937
- ¹⁰ E.L. Granovski and B.L.Markus (eds.), *The Economics of Socialist Industry* (Russian), Moscow 1940, p. 579
- ¹¹ *ibid.* p. 563
- ¹² H.Johnson, Dean of Canterbury, *The Socialist Sixth of the World*, London 1944, 19th imp. p. 280
- ¹³ *Trud* (trade union daily), Moscow, 8 July 1933. Quoted by M.Gordon, *Workers Before and After Lenin*, New York 1941, pp. 104-105
- ¹⁴ G.K.Ordzhonikidze, *Selection of Articles and Speeches, 1911-1937* (Russian), Moscow 1939, p. 359
- ¹⁵ *Pravda*, 29 December 1935
- ¹⁶ Decision of the All-Union Central Council of Trade Unions, 2 January 1933 *Labour Legislation in USSR* (Russian), Moscow-Leningrad 1933, p. 320
- ¹⁷ V.I.Lenin, *Works* (Russian), 4th ed. Vol. XX pp. 6-7. (hereafter the 4th ed. is always quoted unless otherwise stated)
- ¹⁸ *Eleventh Congress of the Russian Communist Party (Bolsheviks). Stenographic Report. Held in Moscow, March-April 1922* (Russian), Moscow 1936, p. 275
- ¹⁹ *Wage Labour in Russia* (Russian), Moscow 1924, p. 160; and *Trade Unions in USSR 1926-1928* (Russian), Moscow 1928, p. 358
- ²⁰ *Trud*, 23 April 1949
- ²¹ G.N.Aleksandrov (ed.), *Soviet Labour Law* (Russian), Moscow 1949, p. 166
- ²² *Professionalnye Soiuzy* (monthly organ of the trade unions), Moscow 1940, Nos. 4-5
- ²³ *ibid.* 1947, No. 2
- ²⁴ I.T. Goliakov (ed.), *Legislation Regarding Labour* (Russian), Moscow 1947, p. 15

- ¹⁰ G.N.Aleksandrov and D.M.Genkin (eds.), *Soviet Labour Law* (Russian), Moscow 1946, p. 106. See also G.N.Aleksandrov and G.K.Moskalenko (eds.) *Soviet Labour Law* (Russian), Moscow 1947, pp. 100-101
- ¹¹ *Labour Code of RSFSR* (Russian), Moscow 1937, Article 58, p. 28
- ¹² Goliakov, *op. cit.* p. 15
- ¹³ *Trud*, 13 April 1952
- ¹⁴ F.Neumann, *Behemoth*, London 1942, pp. 352-353
- ¹⁵ *ibid.* p. 353. My emphasis
- ¹⁶ Baykov, *op. cit.* p. 222
- ¹⁷ G.Sorokin, *Socialist Planning of the National Economy of USSR* (Russian), Moscow 1946, p. 95
- ¹⁸ *The Large Soviet Encyclopaedia*, Vol. USSR (Russian), Moscow 1948, Column 1751
- ¹⁹ *Trud*, 20 April 1949
- ²⁰ A.I.Beskin, *Organisation and Planning of Production in the Oil Extraction Industry* (Russian), Moscow-Leningrad 1947, p. 134
- ²¹ *Bolshevik* (Organ of the Central Committee of the Party), Moscow 1952, No. 5
- ²² *Za Industrializatsiu*, Moscow, March 1936
- ²³ A.A.Arutinian and B.L.Markus (eds.), *Development of Soviet Economy* (Russian), Moscow 1940, p. 492
- ²⁴ A.Yugow, *Russia's Economic Front for War and Peace*, London 1942, p. 193
- ²⁵ *ibid.*, p. 194
- ²⁶ *Trud*, 17 April 1941
- ²⁷ *Mashinostroenie* (Organ of the Commissariat of Machine Construction), Moscow, 11 May 1939
- ²⁸ *Izvestia*, 2 April 1936
- ²⁹ J.Maynard, *The Russian Peasant: And Other Studies*, London 1942, p. 340
- ³⁰ For the earliest reported cases of the murder and sabotage of Stakhanovites after the introduction of Stakhanovism, see *Izvestia*, 23 August 1935, 27 September 1935, 2 and 5 October 1935; *Pravda*, 2, 21 and 22 November 1935; *Trud*, 1 November 1935. Many more could be quoted
- ³¹ Beskin, *op. cit.* p. 31
- ³² V.I.Lenin, *Works* (Russian), *op. cit.* Vol. XXI, p. 135
- ³³ *Labour Code 1922* (Russian), Moscow 1922, Article 37.
- ³⁴ Quoted by V.Serge, *Russia Twenty Years After*, New York 1937, p. 66
- ³⁵ *A Collection of Laws and Ordinances of the Worker-Peasant Government of the USSR* (hereafter referred to as *Coll. Laws USSR*), (Russian) Moscow 1932, No. 84, Article 516
- ³⁶ *Izvestia*, 17 December 1930
- ³⁷ *Labour Code of RSFSR* (Russian), Moscow 1937, Article 37, p. 20
- ³⁸ *Za Industrializatsiu*, 12 February 1931; *A Collection of Decisions and Ordinances of the Government of USSR* (hereafter referred to as *Coll. Decisions USSR*) (Russian), Moscow 1938, No. 58, Article 329
- ³⁹ Serge, *op. cit.* p. 68
- ⁴⁰ *A Collection of Laws and Ordinances of the Workers' and Peasants' Government of RSFSR* (hereafter referred to as *Coll. Laws RSFSR*) (Russian) Moscow 1932, No. 85, Article 371
- ⁴¹ *Decisions of the Central Committee of the All-Union Communist Party (Bolsheviks) and the Council of People's Commissars of USSR, concerning Most Important Problems of Socialist Construction* (Russian), Leningrad 1933, pp. 127-130
- ⁴² *Coll. Decisions USSR*, 1939, No. 1, Article 1
- ⁴³ *Supreme Soviet USSR Gazette* (Russian), Moscow 1940, No. 20
- ⁴⁴ *Izvestia*, 30 December 1940

- ⁶⁶ *Bloknot Agitatora* (Organ of the Propaganda and Agitation Department of the Moscow Committee of the Party), Moscow, 1952, No. 4 pp. 41-42
- ⁶⁷ *Supreme Soviet USSR Gazette* (Russian), Moscow 1940, No. 42
- ⁶⁸ Aleksandrov and Genkin, *op. cit.* p. 278
- ⁶⁹ *ibid.* pp. 273-274
- ⁷⁰ *ibid.* p. 275
- ⁷¹ See G.N. Aleksandrov, *Soviet Labour Law*, 1949
- ⁷² *Coll. Laws RSFSR*, 1927, No. 49, Article 330; and *Criminal Code of RSFSR* (Russian), Moscow 1937, Article 58, Item 14. My emphasis
- ⁷³ V. Gsovski, *Soviet Civil Law*, Ann Arbor 1948, Vol. I p. 805
- ⁷⁴ *Labour Code 1922* (Russian), Moscow 1922, Article 129, p. 18
- ⁷⁵ 'Women Workers and their Protection in Russian Industry', *International Labour Review*, October 1929
- ⁷⁶ G.N. Serebrennikov, *Zhenskii Trud v. SSSR*, Moscow 1934, p. 204. Quoted by J. Grunfeld in 'Women's Work in Russia's Planned Economy', *Social Research*, February 1942. Serebrennikov was careful, of course, not to include such information in his book, *The Position of Women in the USSR*, London 1937, written specially for non-Russian readers
- ⁷⁷ *Russian News Bulletin*, 30 July 1941
- ⁷⁸ S. Wolfsson, 'Socialism and the Family', in *Pod Znamenem Marksizma* (Theoretical Organ of the Party), Moscow 1936, quoted by R. Schlesinger, *The Family in the USSR*, London 1949, p. 287
- ⁷⁹ International Labour Conference, Eighteenth Session, *Employment of Women on Underground Work in Mines of All Kinds*, Geneva 1934, Report VI
- ⁸⁰ C. Haldane, *Russian Newsreel*, London 1942, p. 151
- ⁸¹ M. Hindus, *Russia Fights On*, London 1942, p. 135
- ⁸² *Pravda*, 1 January 1939
- ⁸³ D.J. Dallin and B.I. Nicolaevsky, *Forced Labour in Soviet Russia*, London 1948, p. 153
- ⁸⁴ *ibid.* p. 52
- ⁸⁵ *ibid.* pp. 54-62
- ⁸⁶ A. Ciliga, *The Russian Enigma*, London 1940, p. 249
- ⁸⁷ Y. Gluckstein, *Stalin's Satellites in Europe*, London 1952, pp. 309-310
- ⁸⁸ W. Kolarz, *Russia and her Colonies*, London 1952, p. 185
- ⁸⁹ *Supplements to the Order of the Council of People's Commissars of USSR and the Central Committee of the All-Union Communist Party* (Russian), No. 127, 17 January 1941. No date or place of publication given. Photographic copy by the Universal Press for the American Council of Learned Societies, New York 1950
- ⁹⁰ *ibid.* p. 10
- ⁹¹ Dallin and Nicolaevsky, *op. cit.*, p. 165
- ⁹² *Pravda*, 28 March 1953
- ⁹³ *Izvestia*, 20 December 1937
- ⁹⁴ A. Ya. Vyshinsky (ed.), *The Law of the Soviet State* (Russian), Moscow 1938, pp. 514-515
- ⁹⁵ *Five-Year Plan of National Economic Construction of USSR*, 3rd ed. (hereafter referred to as *I Plan*) (Russian), Moscow 1930, Vol. I, p. 132; *The Second Five-Year Plan for the Development of the National Economy of USSR* (hereafter referred to as *II Plan*) (Russian), Moscow 1934, Vol. I, p. 429
- ⁹⁶ *I Plan*, Vol. II Part I p. 250; *II Plan*, Vol. I pp. 172, 522, Vol. II pp. 291-292, 296; *Pravda*, 19 February 1941; *Socialist Construction of the USSR, Statistical Year Book 1936* (hereafter referred to as *Socialist Construction 1936*) (Russian), Moscow 1936, pp. 192, 195, 201, 204, 206; *Socialist Construction of the USSR (1933-1938)* (hereafter referred to as

- Socialist Construction 1933-1938* (Russian) Moscow 1938, p. 73; *Pravda*, 10 March 1950; *Izvestia*, 17 April 1951
- ⁹¹ *Socialist Construction* (1933-38), pp. xxiv-xxv
- ⁹² A. Baykov, *Soviet Foreign Trade*, Princeton 1946, Appendix Tables IV and VI.
- ⁹³ *I Plan*, Vol. I pp. 145, 147; Vol. II, Part I pp. 248-251; *II Plan*, Vol. I pp. 172, 522; Vol. II pp. 276, 278-280, 291-292, 296; *Law on the Five-Year Plan for the Reconstruction and Development of the National Economy of USSR for 1946-50* (hereafter referred to as *IV Plan*) (Russian), Moscow 1946, pp. 11-13; *Pravda*, 6 October 1952.
- ⁹⁴ Calculated from: *I Plan*, Vol. I pp. 145, 147; Vol. II, Part I pp. 248-251; *Summary of the Fulfilment of the First Five-Year Plan of Development of the National Economy of USSR* (hereafter referred to as *Ful. I Plan*) (Russian) Moscow 1933, pp. 83, 95, 105, 121; *II Plan* Vol. I, pp. 172, 522, Vol. II pp. 276, 278-280, 291-293, 296; *IV Plan*, pp. 11-13; *Izvestia*, 17 April 1951. (There is no reference to the fulfilment of the Third Five-Year Plan (1938-42) because the war interrupted it and no fulfilment figures were published).
- ⁹⁵ *Socialist Construction* 1936, p. 3
- ⁹⁶ S.N. Prokopovitch, *Russlands Volkswirtschaft unter den Sowjets*, Zurich 1944, p. 302
- ⁹⁷ *I Plan* Vol. I p. 20; V.P. Diachenko (ed.), *Finance and Credit in USSR* (Russian), Moscow 1938, p. 184; *IV Plan*, p. 9; *National Economy of USSR* (Russian), Moscow 1948, Vol. II, p. 185
- ⁹⁸ *National Economy of USSR* (Russian), Moscow 1948, Vol. II, p. 129
- ⁹⁹ Prokopovitch, *op. cit.*, p. 306
- ¹⁰⁰ N. Jasny, *The Socialised Agriculture of USSR*, Stanford 1949, pp. 777-778
- ¹⁰¹ K. Kautsky, *Die Agrarfrage*, Stuttgart 1899, pp. 24, 31
- ¹⁰² N.A. Voznessensky, *The War Economy of the USSR in the Period of the Patriotic War* (Russian), Moscow 1948, p. 126
- ¹⁰³ N. Jasny, *The Soviet Economy During the Plan Era*, Stanford 1951, p. 74
- ¹⁰⁴ *ibid.* p. 76
- ¹⁰⁵ Calculated from figures of the output of consumers' goods on p. 35
- ¹⁰⁶ V.V. Kuibyshev, *Articles and Speeches, 1930-1935* (Russian), Moscow 1935, p. 131
- ¹⁰⁷ *I Plan* Vol. II Part 2 pp. 292-293; *Ful. I Plan*, p. 186; *II Plan*, Vol. I p. 533
- ¹⁰⁸ *Workers' and Employees' Budget, Vol. I. The Budget of a Worker's Family in 1922-1927* (Russian), Moscow 1929, p. 55; *II Plan* Vol. I p. 533; B.B. Veselovsky, *Course of Economics and Planning of Communal Economy* (Russian), Moscow 1945, p. 174
- ¹⁰⁹ United Nations, *The European Housing Problem*, Geneva 1949, p. 41
- ¹¹⁰ United Nations, *Economic Survey of Europe in 1949*, Geneva 1950, p. 31
- ¹¹¹ *International Labour Review*, May 1932, p. 627
- ¹¹² *Soviet News*, 23 January 1952
- ¹¹³ V.L. Kobalevsky, *Organisation and Economics of Housing in USSR* (Russian) Moscow-Leningrad 1940, p. 109
- ¹¹⁴ Veselovsky, *op. cit.* p. 176
- ¹¹⁵ *IV Plan*, p. 55
- ¹¹⁶ Veselovsky, *op. cit.* pp. 132, 473
- ¹¹⁷ *Soviet News*, 23 January 1952; *Pravda*, 18 October 1937
- ¹¹⁸ *International Labour Review*, May 1932, p. 627
- ¹¹⁹ A.G. Zverev, *State Budgets of the USSR, 1938/1945* (Russian) Moscow 1946, pp. 15, 22, 47, 104; K.N. Plotnikov, *Budget of a Socialist State* (Russian), Moscow 1948, pp. 142, 146, 216, 218; *The National Economy of the USSR* (Russian), Moscow 1951, Vol. IV pp. 127, 340; *Planovoe*

- Khoziaistvo* (monthly organ of the State Planning Commission), Moscow 1952, No. 2, p. 24
- ¹²⁰ These figures are taken from *State Plan of Development of National Economy of the USSR for 1941*, No. 127, 17 January 1941, *op. cit.* p. 11
- ¹²¹ L.P.Shulkin, *Consumption of Iron and Steel in the USSR* (Russian), Moscow-Leningrad 1940, pp. 20 ff; M.Gardner Clark, *Some Economic Problems of the Soviet Iron and Steel Industry* (unpublished dissertation), Cornell University 1950, p. 42
- ¹²² Voznessensky, *op. cit.* p. 126
- ¹²³ Arutinian and Markus, *op. cit.* p. 484
- ¹²⁴ Prokopovicz, *op. cit.* p. 306
- ¹²⁵ *USSR and the Capitalist Countries; Statistical Handbook* (Russian), Moscow 1939, pp. 75-80
- ¹²⁶ *Soviet Weekly*, Supplement, 18 December 1947
- ¹²⁷ Ministry of Labour, *Labour Survey of British Workers*, April 1947
- ¹²⁸ N.Jasny, *The Socialised Agriculture of USSR*, *op. cit.* pp. 374-375
- ¹²⁹ *ibid.* p. 375
- ¹³⁰ A.Arina, 'Kolkhozes in 1938', *Sotsialisticheskoe Selskokhoziaistvo* (monthly organ of the Commissariat of Agriculture), Moscow 1939, No. 12
- ¹³¹ Arina, *op. cit.* and Jasny, *The Socialised Agriculture of USSR*, *op. cit.* p. 684
- ¹³² T.L.Basyuk, *The Organisation of Kolkhoz Production* (Russian), Moscow 1946, pp. 272-273
- ¹³³ Prokopovicz, *op. cit.* p. 164
- ¹³⁴ F.Semenov, A.Pankratova and others, *The Proletariat in the Revolution of 1905-1907* (Russian), Moscow-Leningrad 1930, p. 232
- ¹³⁵ M.P.Osadko (ed.), *Problems of Organisation of Kolkhoz Production* (Russian), Moscow 1945, p. 94
- ¹³⁶ *ibid.*
- ¹³⁷ *ibid.* p. 95
- ¹³⁸ *ibid.* p. 191
- ¹³⁹ *ibid.* p. 201
- ¹⁴⁰ *ibid.* p. 212
- ¹⁴¹ *ibid.* p. 217
- ¹⁴² V.I.Lenin, *Selected Works*, Vol. I p. 179
- ¹⁴³ K.Marx, *Capital*, New York, Modern Library n.d. Vol. I p. 193
- ¹⁴⁴ K.Marx and F.Engels, *Selected Correspondence*, London 1941, pp. 509-510
- ¹⁴⁵ M.Dobb, *Soviet Economic Development since 1917*, London 1948, p. 364
- ¹⁴⁶ A.K.Suchkov (ed.) *Revenues of the State Budget of USSR* (Russian), Moscow 1945, p. 14; Plotnikov, *op. cit.* pp. 17, 26, 102, 181, 259; N.N.Rovinsky, *The State Budget of USSR* (Russian), Moscow 1949, p. 72; *The National Economy of USSR 1950* (Russian), Moscow 1950, p. 393; *The National Economy of USSR 1951* (Russian), Moscow, 1951, p. 337; *Planovoe Khoziaistvo* 1952, No. 2 p. 20
- ¹⁴⁷ Suchkov, *op. cit.* p. 16
- ¹⁴⁸ N.Jasny, *The Soviet Price System*, Stanford 1951, pp. 164-165.
- ¹⁴⁹ M.Dobb, *Soviet Planning and Labour in Peace and War*, London 1942, pp. 61-62
- ¹⁵⁰ M.Dobb, *Soviet Economic Development since 1917*, *op. cit.* pp. 371-372
- ¹⁵¹ Prokopovicz, *op. cit.* p. 316; *Bolshevik* No. 12, 1950
- ¹⁵² *AUCP in Resol.* Moscow 1932, 4th ed. Vol. I, p. 22
- ¹⁵³ *ibid.* p. 506
- ¹⁵⁴ *Socialist Construction*, 1935, p. 644; Jasny, *The Soviet Price System*, *op. cit.* p. 78
- ¹⁵⁵ *Socialist Construction*, 1936, pp. 646-647; Jasny, *ibid.*

- ¹⁴⁸ Zverev, *op. cit.* p. 43
- ¹⁴⁹ *Coll. Laws USSR* 1932, No. 62, Article 360
- ¹⁵⁰ J.V.Stalin, *Works* (Russian), Vol. VIII, p. 209
- ¹⁵¹ This extract and the following two are quoted from Gluckstein, *op. cit.* pp. 93-95
- ¹⁵² *Pravda*, 5 June 1947
- ¹⁵³ *ibid.*
- ¹⁵⁴ *Pravda*, 9 July 1947
- ¹⁵⁵ *Criminal Code of RSFSR* (Russian), Moscow 1937, pp. 70-71
- ¹⁵⁶ *ibid.* p. 74
- ¹⁵⁷ *Code of Laws on Marriage, Family and Guardianship of RSFSR* (Russian), Moscow 1948, p. 19, Article 69
- ¹⁵⁸ *ibid.* p. 19, Article 70
- ¹⁵⁹ *Coll. Laws USSR*, 1935, No. 19, Article 155
- ¹⁶⁰ Quoted by M.Yvon, *L'URSS, telle qu'elle est*, Paris 1938, p. 243
- ¹⁶¹ *Vecherniaia Moskva*, 19 April 1935, in N.S.Timasheff, *The Great Retreat*, New York 1946, p. 325
- ¹⁶² See *Soverskaia Ustitsia*, 1935, No. 10. Quoted by Timasheff, *op. cit.* p. 321
- ¹⁶³ *Supreme Soviet USSR Gazette*, 1941, No. 25
- ¹⁶⁴ I.T.Goliakov (ed.) *Criminal Law* (Russian) 3rd ed. 1943, p. 137. Quoted by Gsovski, *op. cit.* Vol. I p. 122
- ¹⁶⁵ Dallin and Nicolaevsky, *op. cit.* p. 84
- ¹⁶⁶ K.Marx and F.Engels, *Works* (Russian) Vol. IV p. 312
- ¹⁶⁷ V.I.Lenin, *Works* (Russian) Vol. XXIV, p. 5
- ¹⁶⁸ K.Marx, *Critique of the Gotha Programme*. Quoted by Lenin, *State and Revolution*, London 1942, p. 70
- ¹⁶⁹ Lenin, *op. cit.* p. 76
- ¹⁷⁰ *ibid.* p. 77
- ¹⁷¹ *ibid.* p. 78
- ¹⁷² *ibid.* p. 40
- ¹⁷³ V.I.Lenin, *Works* (Russian), Vol. XXVII, p. 132
- ¹⁷⁴ *ibid.* Vol. XXIX, p. 159
- ¹⁷⁵ *ibid.* Vol. XXXIII, p. 64
- ¹⁷⁶ *AUCP in Resol.* 4th ed. Vol. I p. 337
- ¹⁷⁷ *ibid.* p. 444
- ¹⁷⁸ *Minutes of the Tenth Congress of the Russian Communist Party (Bolsheviks) held in Moscow, March 1921* (Russian), Moscow 1933, p. 317
- ¹⁷⁹ S.G.Strumilin, *Wages and Labour Productivity in Russian Industry in 1913-22* (Russian), Moscow 1923, p. 35
- ¹⁸⁰ M.N.Pokrovsky (ed) *1905* (Russian), Moscow-Leningrad 1925, Vol. I p. 439
- ¹⁸¹ *Labour in USSR, Statistical-Economic Survey, October 1922 - March 1924* (Russian) Moscow 1924, p. 158
- ¹⁸² S.Zagorsky, *Wages and Regulation of Conditions of Labour in the USSR*, Geneva, 1930, pp. 176, 178
- ¹⁸³ L.Lawton, *Economic History of Soviet Russia*, London 1932, Vol. II, pp. 359-361
- ¹⁸⁴ From Z.M.Chernilovsky (ed.) *History of State and Law* (Russian) Moscow 1949, p. 29
- ¹⁸⁵ Quoted by D.I.Chernomordik, *The Economic Policy of USSR* (Russian), Moscow-Leningrad 1936, p. 240
- ¹⁸⁶ *Labour Code 1922* (Russian), Moscow 1922, Article 57, pp. 9-10
- ¹⁸⁷ *ibid.* Abrogated 17 March 1934 (*Coll. Laws USSR* 1934, No. 15, Article 109)
- ¹⁸⁸ *Coll. Laws USSR* 1937, No. 71, Article 340